

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶
صفحه ۲۷ تا ۵۰

بررسی نسبت پیشرفت علمی در جمهوری اسلامی با علم و تکنولوژی غربی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای

مجتبی صدیقی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان Yaraneedalat@chmail.ir

حسین هرسیج / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان Harsij@yahoo.com

حسین مسعودنیا / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

چکیده

رهبر انقلاب به صورت مستمر در زمینه اهمیت و ضرورت تولید دانش و فناوری توصیه‌های مکرری به مسئولین، اساتید و دانشجویان دارند. ایشان راهکار برون‌رفت از مشکلات موجود را گسترش تولید دانش و تجاری‌سازی علم مطرح کرده و با رویکردی فعال بر اهمیت تدوین نقشه جامع علمی کشور و حرکت مبتنی بر آن تأکید کرده‌اند. جنبش نرم‌افزاری، اسلامی‌سازی علوم انسانی و تکمیل زنجیره علم و فناوری از جمله کلید واژگانی است که مرتب در بیانات ایشان تکرار شده است. نکته مهم پاسخ به این سوال اساسی است که اصولاً منظور ایشان از تولید علم و گسترش فناوری چیست و با توجه به این امر که دانش‌های موجود عموماً ریشه در تمدن غرب دارند، نگاه ایشان چه نسبتی با دانش و تکنولوژی برخاسته از تمدن غیر دینی غربی دارد؟ با تحلیل بیانات ایشان از طریق روش‌شناسی تحلیل محتوای اسکینر نتایج زیر حاصل گردید: به دلیل تجربه تاریخی، نگاه ایدئولوژیک و شخصیت علمی که ایشان دارند پیشرفت دانش اهمیتی کانونی در دیدگاه‌های ایشان دارد. پیشرفت دانش در کشور باید با تحول در علوم انسانی موجود آغاز شود زیرا تفاوت ماهیتی در نظام معرفت‌شناسی و جهان‌بینی غرب و اسلام دارند اما دانش فنی و طبیعی تولید شده در غرب، به دلیل عقل مشترک انسانی در رسیدن به نظام علی و معلولی طبیعت با اندک اصلاحاتی می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد اما، باید تولید علم از راه‌های جدید پیگیری شود و لازم است به الگوی پیشرفت مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی رسید.

کلیدواژه‌ها: تمدن غرب، تکنولوژی، رهبر انقلاب، جهان‌بینی اسلامی، نقشه جامع علمی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۹/۱۱

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری آقای مجتبی صدیقی می‌باشد.

مقدمه

اندیشمندان مسلمان دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص تکنولوژی غربی و دانش برخاسته از تمدن غرب دارند. این امر بسترساز مشاجرات فکری گسترده‌ای در جوامع اسلامی شده و طیف فکری پیچیده‌ای را ایجاد کرده که در یک سوی آن افرادی قرار دارند که اعتقاد محضی به دانش و تکنولوژی غربی دارند و براین عقیده هستند که برای پیشرفت علمی باید همان مسیری را رفت که غربیان برای رسیدن به دانش و تکنولوژی طی کرده‌اند. در سوی دیگر این طیف کسانی قرار دارند که معتقدند به دلیل تفاوت‌های عمیق در مبانی فکری و ایدئولوژی حاکم بر جوامع مسیحی و اسلامی، نمی‌توان برای رسیدن به پیشرفت و توسعه همان راهی را رفت که غرب طی کرده است. این گروه دانش و تکنولوژی غرب را حامل فرهنگ و ایدئولوژی غربی می‌دانند و بنابراین براین عقیده‌اند که باید راهی متفاوت را طی کرد و علوم جدید را بر مبنای تفکری کاملاً اسلامی پایه‌ریزی نمود. در این میان البته دیدگاه‌هایی وجود دارد که حالتی میانه دارند و معتقدند دانش و تکنولوژی غربی نتیجه خرد انسانی و یافته‌های عقل بشری است و هرچند رگه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی غربی بر این پیشرفت‌ها سوار شده، اما می‌توان با فیلتر قرار دادن بر سر راه آن، بخش‌های همخوان با فرهنگ اسلامی را مورد استفاده قرار داد و آن دسته از پیشرفت‌هایی که همخوانی لازم با تفکر اسلامی را ندارند، کنار نهاد. این موضوع اکنون به چالشی جدی در مسیر تبیین مفهوم توسعه و پیشرفت در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. براین اساس ضرورت و اهمیت این موضوع محورهای ذیل را در بر می‌گیرد:

- انقلاب اسلامی داعیه پی‌ریزی تمدن بزرگ اسلامی را دارد و بی‌شک دانش و تکنولوژی در شکل‌دهی به هر تمدن نقشی اساسی دارد.

- در کشور چالش‌های نظری جدی در خصوص نوع مواجهه با دانش و تکنولوژی غربی وجود دارد که باید به یک دیدگاه معیار در سیاستگذاری رسید.

- هنوز مدل مشخصی مبتنی بر تفکر اسلام سیاسی انقلابی در حوزه دانشی در کشور تولید نشده است.

- در چهارمین دهه از عمر انقلاب اسلامی وجود یک الگوی پیشرفت و تعالی همه‌جانبه با یک رویکرد مشخص به دانش و تکنولوژی ضرورت دارد.

- با توجه به جایگاه مبنایی ولایت فقیه در ساختار حکومت دینی در عصر غیبت، شناخت نوع نگاه ولی فقیه به مسأله دانش و تکنولوژی در راستای سیاستگذاری ضرورتی اساسی است.
- بنابراین وجود نگاهی شفاف و گویا به مسأله دانش و تکنولوژی در کشور مبتنی بر تفکر توحیدی و اسلام انقلابی ضرورتی اساسی است لذا با توجه به چنین پیشینه‌ای محور اصلی پژوهش پیش‌رو از دو سوال تشکیل شده است:
- دانش و تکنولوژی در ساحت کلی اندیشه سیاسی رهبر انقلاب از چه جایگاهی برخوردار است؟
- ایشان چه دیدگاهی در خصوص دانش و تکنولوژی برخاسته از تمدن غرب و بهره‌برداری از آن در جمهوری اسلامی دارند؟
- و به سوالات فرعی ذیل نیز پاسخ داده خواهد شد:
- چه دیدگاه‌هایی در مورد دانش برخاسته از تمدن غرب در بین مسلمانان وجود دارد؟
- مبنای شکل دهنده نوع نگاه رهبر انقلاب به دانش از چه مولفه‌هایی تشکیل شده است؟
- آیا ضرورتی برای ادامه دادن راه غرب در حوزه دانشی در نگاه ایشان وجود دارد؟
- چه ملاحظاتی برای بنیان نهادن یک مدل بومی پیشرفت در حوزه دانش در رابطه با علم غربی وجود دارد؟

۱- ادبیات نظری و پیشینه موضوع

۱-۲- ادبیات نظری: تعریف مفهوم تکنولوژی

واژه تکنولوژی از ترکیب دو کلمه یونانی Techne به معنی فن و هنر و logy به معنای استفاده از خرد در شناخت، ایجاد شده است، به همین دلیل تکنولوژی در فارسی «فن‌شناسی» ترجمه شده است. «در یک تعریف عام تکنولوژی برآیند منطق علمی و انگیزه‌های سودانگاران‌ای است که انسان مدرن را با رویکرد حل المسائلی به سمت فناوری‌های نوین جهت کنترل بهتر طبیعت سوق می‌دهد». (دانش‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۸) در یک تعریف جامع‌تر تکنولوژی عبارت است از «مجموعه‌ای متشکل از اطلاعات، ابزارها و تکنیک‌هایی که از علم و تجربه عملی نشأت گرفته‌اند و در توسعه، طراحی، تولید و به کارگیری محصولات، فرایندها، سیستم‌ها و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرند». (همان)

با این تعاریف هر تکنولوژی از سه جزء وابسته به یکدیگر تشکیل می‌شود: سخت‌افزار یا ساختار فیزیکی، نرم‌افزار یا دانش نحوه استفاده از سخت‌افزار و مغزافزار، که دلایل استفاده

از تکنولوژی به شیوه‌ای خاص را توجیه می‌نماید و اصولاً ماهیتی فکری فرهنگی و گاهی حتی ایدئولوژیک دارد. بنابراین مجموعه‌ای از گزاره‌های مفهومی قابل تصدیق یا تکذیب زیر را می‌توان در مورد تکنولوژی مورد توجه قرار داد:

- مجموعه‌ای از علوم و فنون برای نیل به یک محصول
- اشراف شعور انسانی به ابزار و آگاهی در کاربرد و کنترل آن
- مجموعه‌ای از فراگردهای فیزیکی روش‌ها، فنون و ابزار و تجهیزات برای ساخت یک محصول

- مهارت‌ها، دانش‌ها و شیوه‌های لازم برای تهیه و تولید کالا و عرضه خدماتی که حاصل قدرت فکری و شناخت انسان و ترکیب قوانین موجود در طبیعت می‌باشد
- حاصل تشریک مساعی علمی و تبلور تجارب فنی انسان‌ها و پدیده‌ای است علمی
- شکل و محتوای زندگی روزمره جوامع انسانی را مشخص می‌کند، وسایل و ابزار کار، حمل و نقل، درمان، جنگ و دفاع، زراعت و فراغت همگی نتایج و ثمرات تکنولوژی آن جامعه است (ستاری‌فر، ۱۳۹۵).

۲-۲- پیشینه موضوع

در زمینه اندیشه رهبر انقلاب در حوزه دانش و تکنولوژی کارهای کمی انجام شده و این موضوع به دقت مورد توجه لازم قرار نگرفته است. برخی از کارهای مرتبط با این موضوع به شرح زیر قابل اشاره هستند:

شریعت و همکاران (۱۳۹۳) در «رهیافت نظری انقلاب اسلامی در مواجهه با مدرنیته غربی» می‌نویسند: از منظر انقلاب اسلامی استخدام تکنولوژی پیشرفته در هر عصری، مورد توجه قرار گرفته و باید به عنوان ابزار و شیوه‌های نوین در خدمت اهداف دین قرار گیرد. ملاک‌گزینش، سازندگی و سودمندی آن است که باید مانع از استبداد و استعمار بشریت گردد. تفکر اسلام انقلابی از این جهت که پیشرفت‌های تکنولوژیک را می‌ستاید و از آن استفاده می‌کند با مدرنیته غربی اشتراک دارد و از آن جهت که شیوه بکارگیری آن را در چهارچوب معارف اسلامی قرار می‌دهد با مدرنیته غربی، افتراق دارد.

روحي (۱۳۹۲) در «چشم‌انداز گفتمان تمدن‌گرایی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» معتقد است رویکرد تمدن‌گرایی که رهبر انقلاب یکی از افرادی است که اندیشه ایشان در این حوزه قابل دسته‌بندی است، به دنبال استفاده از ظرفیت پیشرفت‌های تمدنی غرب در حوزه علم در راستای پیشرفت کشور است اما ملاحظه اصلی این جریان در استفاده از دانش

تولید شده در غرب، این است که تحت تأثیر کارکردهای منفی فرهنگی این تمدن قرار نگیرد.

امیرخانی و همکاران (۱۳۹۱) در «نقد و بررسی رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود» بر نقش عقاید فرهنگی در ترسیم فرضیه‌ها و آزمون نظریه‌ها و شکل‌دهی به یک معیار تمیز علم از غیر علم تأکید کرده و نتیجه می‌گیرند رویکرد تهذیب و تکمیل علوم به دلیل دو خاستگاه متفاوت فرهنگی که میان جامعه غربی و جامعه اسلامی وجود دارد، نمی‌تواند به فصل مشترکی میان غرب و اسلام تبدیل شود. بنابراین به تأسیس رویکرد جدیدی در تولید علم می‌رسد.

جوادزاده (۱۳۸۸) در «موضع فقهای شیعه در قبال تمدن غرب» معتقد است سه قاعده فقهی نفی سبیل، حرمت تشبه به کفار و حرمت دوستی گزیدن از کفار، از جمله دلایلی است که برخی علمای شیعه به استناد آنها تمدن غرب را رد کرده و در نتیجه علم با خاستگاه غربی را هم مورد تردید قرار می‌دهند.

به‌رغم برخی کارهای جذابی که در این حوزه صورت گرفته اما پژوهشی که در آن به صورت مشخص به بررسی دیدگاه‌های رهبر انقلاب در این خصوص پرداخته باشد و ابعاد نظری و عملی و دلایل و زمینه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک اندیشه رهبری را در این حوزه بررسی کند، مشاهده نگردید. این نوشتار در تلاش است در این راستا گام بردارد.

۲- روش شناسی پژوهش

در راستای ورود به اندیشه رهبر انقلاب نیازمند اتخاذ یک روش پژوهشی هستیم اما به علت پیچیدگی‌های موجود در اندیشه سیاسی بزرگانی همچون ایشان، به دشواری می‌توان با یک روش به تنهایی اندیشه‌های آنان را تحلیل و تبیین نمود. لذا برای شناخت اندیشه و شخصیت فکری رهبری انقلاب، باید تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی ایشان را در کنار مبانی فکری و اقتضانات خاص اجتماعی مدنظر قرار داد و نوعی کثرت‌گرایی روشی را در پیش گرفت؛ هرچند در نوشتاری در حد یک مقاله چنین امری میسر نیست.

در بین روش‌های موجود در زمینه تحلیل اندیشه‌ها شاید «تحلیل محتوا» یکی از بهترین‌ها باشد که از قابلیت‌های خوبی در این زمینه برخوردار است. «تحلیل محتوا روش تحقیقی است برای گرفتن نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج شده از متن» (باردن، ۱۳۷۵: ۶). برنارد برلسون تحلیل محتوا را روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی جهت رسیدن به تفسیر تعریف کرده است (همان). «اصولا می‌توان

تحلیل محتوا را فنی دانست که به کمک آن می‌توان، ویژگی‌های خاص پیام‌ها را به طور نظام‌یافته و عینی مورد شناسایی قرار داد» (کرپندورف، ۱۳۸۳: ۳). برخی صاحب نظران تحلیل محتوا را هر رویه نظام‌مندی که به منظور بررسی محتوای اطلاعات ضبط شده باشد، تعریف می‌کنند (سرمد، ۱۳۷۹: ۷). برخی دیگر آن را به عنوان یک فن پژوهشی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آن به گونه‌ای معتبر و تکرارپذیر تعبیر می‌کنند (هولستی، ۱۳۷۳: ۹). در یک جمع بندی مفهومی، تحلیل محتوا عبارت است از «فنی که به وسیله آن مشخصات خاص پیام به طور روشمند و دقیق جهت استنباط علمی شناسایی می‌شوند» (از کیا، ۱۳۸۲: ۱۱). «دقت و عینیت امر متضمن آن است که تحلیل مبتنی بر قواعد مشخصی باشد تا به دانش پژوهان امکان دهد از پژوهش‌های مختلف به نتایج یکسان مورد نظر دست یابند» (ساده، ۱۳۷۵: ۸). با این وجود روش تحلیل محتوا در میان اندیشمندان حوزه علوم انسانی دچار تکثرگرایی شده و با رویکردهای متفاوتی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در این مقاله از روش‌شناسی تحلیل محتوای اسکینر بهره برده خواهد شد.

مبنای روش‌شناسی اسکینر تلاش برای پاسخ به این سوال است که برای فهم یک متن چه روشی مناسب است؟ براساس نگاه وی دو روش‌شناسی رایج و متعارف اما متضاد وجود دارد؛ «روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای» که چارچوب یا «زمینه» را تعیین کننده معنای متن می‌داند و فهم متن را منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی آن می‌کند. براین اساس برای فهم متن باید زمینه کلی یا چارچوب نهایی که متن در آن پدید آمده را مورد بازشناسی قرار داد. رویکرد دیگر روش‌شناسی قرائت‌متنی نام دارد که بر «خودمختاری ذاتی متن» به عنوان کلید فهم آن تأکید می‌کند و هر تلاشی را برای بازسازی زمینه‌های فکری و اجتماعی آن بیهوده می‌داند (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۴۶).

اسکینر مفروضات هر دو روش را نادرست دانسته (همان) و توجه محض به زمینه یا چارچوب اجتماع یا مطالعه صرف متن را برای فهم درست آن ناکافی می‌داند. او معتقد است باید از یکسونگری در این خصوص پرهیز کرد و با تلفیق این دو روش از طریق قرار دادن متن در زمینه و چارچوب فکری، اجتماعی و زبانی پیدایش آن به معنای مورد نظر مولف دست یافت. اسکینر مبنای روش‌شناسی خود را «کنش گفتاری مقصود رسان» قرار می‌دهد که منظور وی این است که مولف با نوشتن متن کاری را انجام می‌دهد و از انجام آن نیز قصدی دارد. بنابراین اساس هدف را باید کشف همین قصد قرار داد (تولی، ۱۳۸۸: ۵۵). «برای نیل به مقصود نیز باید زیست بوم مولف، آثار و تالیفات وی، حوادث

سیاسی و اجتماعی زمانه، وضعیت مخاطبان و خوانندگان و خلاصه فضای فکری و اجتماعی و زبانی زمان نگارش متن را بازآفرینی کرد تا با درک جایگاه مولف و موقعیت مخاطبان بتوان معنای مورد نظر وی را دریافت». (اسکینر، ۱۳۸۰: ۵)

لذا در فرایند تحلیل هر متن سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد: نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون موجود، که زمینه ایدئولوژیک را شکل می‌دهند، چه کاری انجام می‌دهد؟ نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی موجود و مورد بحث که زمینه عملی را شکل می‌دهد، چه کاری انجام می‌دهد؟ ایدئولوژی‌ها چگونه باید شناسایی شود؟ ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی چیست و چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟ کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و هنجار مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ (بهروزلک، ۱۳۸۷: ۷۹)

در راستای تبیین موضوع و برای تسهیل در بکارگیری روش اسکینر سه مقوله مدنظر قرار می‌گیرد، ایدئولوژی یا هنجار مرسوم، اقتضائات تاریخی و نیت مؤلف. در این راستا مفاهیمی که در بیانات رهبر انقلاب تا پایان تابستان ۹۶ اشاره مستقیمی به تبیین موضوع دارند به صورت کیفی و کمی استخراج می‌گردد. در ادامه نقش اقتضائات تاریخی و اجتماعی در بیان مفاهیم، و نیت و رویکرد مؤلف در ترکیب میان گزاره‌های ایدئولوژیک و اقتضائات تبیین می‌گردد. لذا سه گام برای تبیین موضوع وجود دارد؛ در گام اول به بررسی رویکردهای مختلف به تمدن غرب در جهان اسلام پرداخته خواهد شد و جایگاه رهبر انقلاب در این دسته‌بندی مشخص خواهد شد. در ادامه به بررسی مفهوم دانش و تکنولوژی و اهمیت و ضرورت آن در اندیشه رهبری و مبانی رویکرد شناسی آن پرداخته خواهد شد. در این راستا واژگان و مفاهیمی که متضمن مفهوم هستند مورد شناسایی قرار می‌گیرد و ارتباط معنایی این مفاهیم با ایدئولوژی اسلام شیعی و اقتضائات تاریخی و اجتماعی براساس روش شناسی تحلیل محتوای اسکینر تحلیل می‌شود. نهایتاً مؤلفه‌ها و ملاحظات ایشان در تبیین اهداف و راهبردهای پیشرفت دانش و تکنولوژی در کشور مورد بررسی کمی و کیفی قرار می‌گیرد.

۳- تمدن غرب و رویکردهای مختلف در جهان اسلام

تمدن اسلامی طی سال‌های قرن دهم تا یازدهم هجری پس از یک دوره پیشرفت، در سراسر شیبی سقوط قرار می‌گیرد و به تدریج شعله‌های آن رو به خاموشی می‌گذارد، تا حدی که در آغاز قرن سیزدهم به شدت افول می‌یابد. «این هبوط از یک طرف جهان

اسلام را گرفتار رکود، فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد و عقب‌ماندگی کرد و از سوی دیگر، کشورهای اسلامی را در معرض هجوم غرب و تمدن و فرهنگ جدید غربی قرار داد؛ تمدنی که با دو ابزار دانش، صنعت و فناوری جدید و ابزار سیاسی استعمارگری و غارتگری متوجه جهان اسلام شده بود» (نجاتی‌ارانی، ۱۳۹۱: ۲۶۷). در واکنش به چنین وضعیتی و در راستای نجات جوامع اسلامی از مصیبت‌های موجود، اندیشمندان اسلامی سه رویکرد متفاوت و بعضاً متعارض اتخاذ کردند:

غرب‌گرایی: این جریان از یکسو با مشاهده عقب‌ماندگی‌های موجود در بین کشورهای اسلامی، و از سوی دیگر چهره علمی و فناوری غرب، یکپارچه تسلیم این تمدن شد و بی‌آنکه بتواند میان پیشرفت‌های علمی غرب و ابعاد استعماری آن تفکیک قائل شود، غربی شدن از سرتا پا را تجویز کرد. «از نظر این جریان، غرب دشمن نیست و باید به سمت آن حرکت کرد و مسیر آنها در رسیدن به تمدن و شکوفایی را طی کرد. نویسندگان و روشنفکرانی همچون طهطاوی، شبلی شمیم و طه حسین در میان اعراب و افرادی همچون ملک‌خان و تقی‌زاده در ایران و سیداحمدخان در هند، نمونه‌هایی از سردمداران این جریان در میان کشورهای اسلامی بودند. از مشخصه‌های اصلی این جریان، تقلید همه‌جانبه از فرهنگ و تمدن غربی، اخذ و اقتباس از آن بدون هیچ نوع معیار، ملاک و ضابطه خاص، خودباختگی و بی‌هویتی در برابر غرب، تفکیک دین از سیاست، لیبرالیسم و خلاصه، تفاهم با غرب و تسلیم در برابر آن می‌باشد» (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۹).

ملی‌گرایی: دومین رویکرد به وضع موجود در جهان اسلام را باید ناسیونالیسم دانست. این جریان با الگو گرفتن از رویکردهای ملی‌گرایانه در غرب و شکل‌گیری هویت‌های سیاسی حول محور ملیت، به این نتیجه رسید که می‌توان با گرایشاتی اینگونه، هویت مقتدری در مقابل غیرت‌های دیگر از جمله اسلام و غرب تشکیل داد. «دغدغه‌های سیاسی اعراب در قرن نوزدهم همراه با احساس سرخوردگی و همچنین ضعف فرهنگی در برابر غرب، در نهایت به تلاش برای قبول الگوهای ملی‌گرایی عربی منجر شد، ملی‌گرایی که به فروپاشی امپراطوری عثمانی کمک کرد و نقش مهمی در استقلال کشورهای عربی بازی کرد» (نصر، ۱۳۸۳: ۱۹۷). ملی‌گرایی رادیکال ترکی آتاتورک و باستان‌گرایی رضاشاه نیز به نوعی از جنس همین رویکرد می‌باشد.

اسلام‌گرایی: در کنار دو رویکرد غرب‌گرایی و ملی‌گرایی که برای پیشرفت به نوعی عبور از دین و ارزش‌های دینی را تبلیغ و ترویج می‌کردند، جریان اسلام‌گرایی نگاهی

متفاوت به موضوع داشت. اسلام گرایان طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند. برخی معتقدند که دلیل اصلی تمام عقب‌ماندگی‌ها فاصله گرفتن از اسلام و عمل نکردن به احکام و دستورات آن در میان مسلمانان است. «آنها اسلام را به عنوان دین (اعتقاد)، دنیا (شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظم سیاسی) تعریف می‌کنند» (سعید، ۱۳۷۹: ۵۵). این جریان تأکید خاصی بر بیداری اسلامی و احیای دینی و بازگشت به اسلام اولیه دارد. برخی دیگر یک نگاه حداقلی به دین دارند و بر دخالت محدود آن در مسایل اجتماعی قائل‌اند. برخی دیگر هم بر شکل‌گیری تمدنی بزرگ مبتنی بر اسلام اعتقاد دارند. اما بی‌تردید پیروزی انقلاب اسلامی در ایران معنادار و واقعی به باور و حرکت اسلام‌گرایی بوده است. این پیروزی و حوادث پس از آن و پیشرفت‌های ایران پس از انقلاب سندی محکم و قابل دفاع در دست جریان اخیر برای اثبات حقانیت خود شده است. در هر صورت در حوزه نگاه دینی، اندیشمندان مسلمان به تدریج به تأملات نظری در باب تفکر اسلام سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند و این بررسی‌ها و نظریه پردازی‌ها منجر به شکل‌گیری سه رویکرد نظری و سه خرده‌گفتمان در نسبت دین و جامعه منجر شد. در این راستا تجددگرایی، شریعت‌گرایی و تمدن‌گرایی اسلامی را می‌توان از یکدیگر بازشناخت:

الف: تجددگرایی

تجددگرایان، «طیف وسیعی هستند که به لحاظ مرتبه تجددگرایی و رویکردشان به آن با هم تفاوت دارند اما جملگی از شیفتگان غرب، خردگرایی، ملی‌گرایی و علوم جدید به شمار می‌رفتند» (نصر، ۱۳۸۳: ۱۳۴). «گفتمان تجددگرایی امروزه توسط مفصل‌بندی نواندیشی دینی برخی روشنفکران و عالمان نواندیش در قالب شده‌اند. اسلام در این گفتمان، در قالب تعامل عقل و نقل و پیرایش سنت از خرافات متجلی است. این گفتمان در طول دوره تنظیمات در عثمانی و دوران مشروطه در ایران توانست به گفتمانی مسلط تبدیل شود» (سبحانی، ۱۳۸۵) ولی علی‌رغم تلاش‌های اولیه نتوانست جریانی فراگیر را در جهان اسلام تشکیل دهد.

برای فهم گفتمان تجددگرایی باید توجه داشت که آنان در تقابل تجدد و سنت، خواهان حرکت به سمت تجدد و عبور از سنت‌ها بوده و خواسته یا ناخواسته هرگونه بازگشت به احکام و مناسباتی را که مربوط به گذشته باشد، تخطئه می‌کنند و ارزش‌ها دینی را در حوزه فردی مورد پذیرش قرار می‌دهند. این نگرش که از سوی روشنفکران سکولار تبلیغ می‌شد، به نقطه کانونی تفکرات روشنفکران دینی تبدیل شد.

ب: شریعت‌گرایی

از شریعت‌گرایی اسلامی برخی با عنوان بنیادگرایی نام برده‌اند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۴). این جریان با نگاهی منفی و سراسر تردید به تمدن غرب می‌نگرد و گاه تا بدانجا پیش می‌رود که هر پدیده جدیدی را که از آن سو به جامعه اسلامی وارد می‌شود را نمادی از کفر می‌خواند. البته بخش محدودی از این گروه نگاهی این چنین سخت‌گیرانه به مسائل دارد. شریعت‌گرایان بیشتر بر ضرورت انطباق قوانین و مناسبات اجتماعی با شریعت اسلامی اصرار دارند "اما در این میان، به جای تلاش برای شناخت ماهیت تمدن جدید و ارائه سازوکارهای عملی برای اجرای دین در صحنه جامعه، وظیفه خود را حفظ شریعت و نفی ایده‌ها و عناصری که به نظر آنها با شریعت ناسازگار است، می‌دانند" (روحی، ۱۳۹۲: ۱۸). از نظر آنها، علت عقب‌ماندگی جهان اسلام، دور شدن جامعه اسلامی از اصول، سنت و آموزه‌های اسلامی است و تنها با بازگشت به این اصول و ارزشها می‌توان بر مشکلات فائق آمد. از دیدگاه شریعت‌گرایی، جامعیت اسلام و بخش مهمی از مفهوم توحید ایجاب می‌کند که با هر نظام انسانی، فلسفی یا سیاسی غیر خدایی، مخالفت شود" (الموصلی، ۱۳۷۸: ۳۵). سیدمرتضی آوینی از جمله افرادی است که در خصوص دانش و تکنولوژی غربی نگاهی اینگونه دارد. وی معتقد است: «تکنولوژی مدرن علی‌رغم آنکه خود را نسبت به فرهنگ‌های مختلف بی‌طرف نشان می‌دهد، اما در باطن، فرهنگ واحدی را بر زندگی بشر تحمیل می‌کند که تحمل دیگر فرهنگ‌ها را نمی‌آورد و آن، همین فرهنگ است که اکنون بر سراسر جهان احاطه یافته است» (آوینی، ۱۳۷۸: ۵۴). میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی نیز می‌گوید: «کسانی که غرب‌گزمین هستند، در نهایت به غرب‌گرایان نزدیک خواهند شد... این افراد تکنولوژی غرب را می‌آورند و به پیوسته فرهنگی و تمدنی آن توجه ندارند و این در حالی است که این تکنولوژی تنها صورتی ظاهری ندارد، بلکه این تکنولوژی است که فرهنگ را نیز با خودش همراه خواهد کرد و در نتیجه منجر به ورود ساختارهای غربی می‌شود و در این هنگام باورها نیز تغییری بنیادین خواهند یافت» (میرباقری، ۱۳۹۵).

ج: تمدن‌گرایی

جریان تمدن‌گرایی اسلامی، پس از ناکامی‌های دو جریان پیشین پا به عرصه گذاشته است. این رویکرد ریشه در تفکرات اندیشمندان بزرگ اسلامی در سده اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی دارد. می‌توان ادعا نمود که با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در حال تبدیل

شدن به یک گفتمان مستقل در کشورهای اسلامی و ایران است. تمدن‌گرایی تلاش دارد تا میان شریعت‌گرایی و تجددگرایی رابطه ایجاد کند. از این رو معتقد است که نه تنها دین با مقولاتی چون نوگرایی و توسعه اجتماعی در تضاد و تقابل نیست بلکه تحول و پیشرفت علمی و فناوریانه را از لوازم و سازه‌های زندگی اجتماعی بشر می‌داند (روحی، ۱۳۹۲: ۱۸).

نقطه اختلاف این دیدگاه با تجددگرایی اسلامی در این است که روشنفکران مسلمان الگوهای توسعه را اصولاً از مدل‌های مدرنیته اخذ و اقتباس کرده و تنها به سازگاری ظاهری آنها با شریعت اسلامی می‌اندیشند، حال آنکه رویکرد تمدن‌گرا به دنبال تبیین و تأسیس الگوهای پیشرفت در چارچوب فرهنگ اسلامی و آموزه‌های وحیانی است؛ بنابراین می‌توان گفت که این رویکرد در یک واکنش فعال و تعاملی با دوگرایش پیشین شکل گرفته و به دنبال پاسخگویی به چالش‌های عینی و گره‌های ناگشوده‌ای است که ظاهراً دیگران از حل و فصل آن باز مانده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۵). این جریان معتقد به تفاوت حکم «ابزار و افکار» است و تأکید دارد غایت در افکار است نه در ابزار (رحیم‌پور، ۱۳۹۴).

بنابر آنچه ذکر شد تفاوت‌های عمیقی در نوع نگاه اندیشمندان ایرانی به تمدن غربی و دانش آن وجود دارد و در یک نگاه کلی بخشی از این تفاوت‌ها در نوع نگاه به تمدن غرب به دعوای گفتمانی درون جامعه شیعی ایران و به عبارتی دو جریان اصولی و اخباری در میان علمای شیعه باز می‌گردد. تا آغاز حکومت قاجار اخباری‌ها در اکثریت بودند اما "در اوایل قاجار در درون گفتمان دینی تحول ژرفی روی داد که تاثیرهای دیرپای از خود برجای گذاشت. مهم‌ترین تحول پیروزی اصولیان بر اخباریان در جدال‌های نظری درون حوزه‌ها بود" (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۲).

نتیجه این پیروزی این بود که منطق تحلیلی جریانات عقل‌گرا بر فضای جامعه احاطه پیدا کرده و جریاناتی که صرفاً خود را متعهد به حفظ ظاهر متون دینی می‌دانستند (اخباریون)، و در مقاومت بیشتری در مقابل تمدن غربی داشتند، به حاشیه بروند و در نهایت مقاومت کمتری در مقابل دانش و تکنولوژی برخاسته از تمدن صورت گرفت. هرچند در یک رقابت فکری جریان اخباری به حاشیه رفته اما هنوز هم بخش‌هایی از علمای شیعی نگاه اخباری به مسئله دارند بنابراین تقابل فکری دو جریان همچنان ادامه دارد.

۴- ورود غرب به ایران؛ واکنش‌های پیچیده

برای شناخت نگاه ایرانیان به دانش و تکنولوژی برخاسته از تمدن غرب، لازم است تحلیلی تاریخی از امواج مختلف ورود و ارتباط تمدن غرب با ایران را بررسی کرد تا